

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

داکتر اجرالدین حشمت

۱۰/۰۹/۲۰



از جنبش مشروطه تا دولت مشروطه در افغانستان

بخش هفتم استنتاج

انقلاب مشروطه افغانستان یکی از حوادث مهم منطقه بوده و در ردیف نهضت های عمده ممالک آسیا و فریقا قرار میگیرد. این نهضت نه تنها یک دگرگونی سیاسی بود که فرمانروائی به فرمانروائی تعویض گردد، بلکه یک سلسله اصلاحات عمیق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در قبال داشت که با کاربرد آنها امکان آن میسر شد تا جامعه عقبمانده با نظام فیودالی و ماقبل آن قسماً دگرگون شده و با رشد نیروهای تولیدی و طرد مناسبات کهنه فیودالی، سیستم اقتصاد بورژوازی گسترش یابد.

اهمیت این نهضت مانند هر جنبش دیگر در آن بود که همزمان در دوساچه – بین المللی و ملی مبارزه مینمود: در عرصه اولی علیه تسلط نیروهای استعماری به خاطر تحصیل آزادی ملی و استقلال سیاسی و طرد کامل مداخلات خارجی در امور کشور و درجه دومی علیه اختناق و استبداد داخلی.

«دولت مشروطه» که محصول مبارزات چندین ساله پیش آهنگان و مشروطه خواهان بود به مجرد ایجاد آن از همه اولتر یعنی قبل از طرح برنامه های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و تدوین قانون اساسی، مساله استقلال و آزادی کشور را مطرح نمود که این اقدام از حمایت کافه مردم برخوردار بود. حصول آزادی و استقلال افغانستان اولین ضربه را در طول دوران استعماری برپیکر امپراتوری بریتانیای کبیر وارد نمود.

و با تأیید و تصدیق جبری آزادی خارجی و داخلی افغانستان، برای نخستین بار طعم شکست را نه تنها در جبهه نظامی، بلکه در عرصه سیاسی نیز چشید.

نهضت مشروطه خواهی تنها در محدوده افغانستان محصور نماند، بلکه صدای آزادی خواهی به مرزهای نیم قاره هند بریتانوی و از آنجا به داخل ولایات مختلف آن طنین انداز شد. با ایجاد مرکز آزادی خواهان و با حکومت موقت هند در کابل ثبات بزرگترین و غنی ترین مستعمره انگلیس یعنی هندوستان به مخاطره افتاد که این وضع برای حکومت هند بریتانوی تشویش برانگیز بود. بنابر این رفع این معضله، بریتانیا چاره دیگری نداشت جز آنکه در برابر خواست های دولت نوینداده مشروطه افغانستان تسلیم شود و تقاضای متارکه و مصالحه را به طرف مقابل پیش کش نماید. بنا بر این این نکته قابل ذکر است که تشکیل دولت مشروطه و استرداد استقلال افغانستان طلایه ای بود برای آزادی هند و پاکستان.

بهر صورت، علی رغم اهمیت ملی و بین المللی آن، این نهضت به مقایسه جنبش های مشروطه خواهی کشورهای همجوار کمتر مورد تحقیق و تدقیق قرار گرفته است. به استثنای چند اثر معدود امامفید که در صفحات قبلی این رساله از آنها نام برده شد، معلومات اندک تا هنوز بدسترس قرار دارد که علت آنهم قابل ذکر است: بار مسئولیت این قصور بدوجه اول بدوش کسانی است که با بودن در متن حوادث و با وجود امکانات وسیع - وقت کافی و دانش نویسندگی کمتر اثر و یادداشتی پیرامون این رستاخیز ملی از خود بجا گذاشتند (و یا شاید در ارضیف های شخصی یا نزد افراد و اشخاص تا هنوز مقید باشند) و صرف گاه گاهی مؤرخین و نویسندگان نسل جوان از اقوال و معلومات شفاهی شان منعی مأخذ و یا مؤید سخنان خود استفاده نمودند. بنا بر قلت مواد و اسناد معتبر تا هنوز بسیاری از حقایق تاریخی این جنبش در پرده ابهام باقی مانده و نسل امروزی ما از چگونگی مبارزات و قربانی های بی شمار آزادگان مشروطه خواه اطلاع کافی ندارند، مگر آنکه سندی و یا نامه ای ندرتاً از کدام گوشه و کنار کشور و یا «اند یا آفس لندن» دستیاب گردد و در مورد این رویداد تاریخی روشنی اندازد. اما این نکته درخور یاد دهانی است که دانشمندان گرانقدر - مرزا فیض محمد کاتب نویسنده سراج التواریخ و میر غلام محمد غبار - عضو حزب «جوانان افغان» از جمله آن نویسندگان درگیر در حادثه جنبش مشروطه اند که وجیه ملی خود را به حسن صورت انجام داده، آثار قیمت بهائی از او شان به جا مانده که دست کم نگذاشته اند نسل آینده از کارنامه های آزادگان راه عدالت و آئین مشروطیت بی خیر مانند.

دسایس و توطئه های رژیم بعد از سقوط دولت امانی و همکاران داخلی شان عامل دیگر قلت اسناد و وثایق دوره مشروطه محسوب میشود، چه خانوادده محمد نادر خان در مدت نیم قرن زمامداری شان تلاش نمودند تا تمام اسناد مطبوع: مجلات، روزنامه ها، ارقام و احصائیه های ثبت شده دفاتر را معدوم نموده، تمام افتخارات و کارنامه های آن دوره منجمله استرداد استقلال کشور را به شخص نادر خان نسبت دهند، اما غافل از آنکه تاریخ برای همیشه جعل نمیشود، بلکه در پیرایه زود حقایق از جعلیات جدا گردیده منعی اسناد سره به حافظه تاریخ سپرده میشوند. بنابر این عامل انگیزه ای شدتاً تابع و تحقیق پیرامون نهضت مشروطه در کشور دچار اشکال و دشواری ها گردد و محققین و نویسندگان ما دچار قلت منابع و مأخذ باشند.

با تاسف باید اذعان نمود که نه تنها آنها (محمد نادر خان و برادرانش) آثار و اسناد مطبوع و غیر مطبوع را معدوم نمودند، بلکه تحقیق، تتبع و تهیه مضامین و مقالات پیرامون سلطنت امانی و جنبش مشروطیت را مجاز

ندانسته و نویسندگانیکه اقدام به چنین کاری می کردند ، از طرف دولت تعقیب و تهدید گردیده آثار رومضا مینشان مصادره و خودشان به زندان ها سوق داده میشدند .

با بررسی شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه افغانی از اواسط قرن هژدهم تا اوایل قرن بیستم چنین استنتاج میشود که طی یک و نیم قرن هنوز نظام فیودالی و ماقبل فیودالی ادامه داشت و در اواخر قرن هژدهم با این اوضاع و احوال نا به سامان ، جنگ های فیودالی ، فامیلی و قبیله ای بین پسران تیمورشاه ، بزرگان و سران محمد زائی و سد زائی و امارت شخصی و استبدادی امیر عبدالرحمان خان و پسرش حبیب الله خان افزوده شد . در همین برهه تاریخی که جهان با سرعت محیرالعقول در شاهره ترقی و تعالی به پیش میرفت ، امیران افغانستان هنوز در صدد تمرکز و تقویه حکومت استبدادی – لیگاری و تحکیم نظام فیودالی قرون وسطائی متکی به قوای استعماری بودند . نارضایتی های حاصله که معلول خفقان و استمگاری های بیحد و حصر امیران خودکامه و غیرمسئول ، یاران و نزدیکان شان بود به اوج خود رسید که این وضع ، قاطبه ملت و علی الخصوص وطن پرستان ، مجاهدین و روشنفکران را به ستوه آورد . سرانجام زورگویی ، بی توجهی و خودسری امیر امیرحبیب الله خان از یکطرف ، نابه سامانی اوضاع اقتصادی و اجتماعی و فضای مسموم زندگی از جانب دیگر ، شرایطی را بوجود آورد که « نه امیردیگر توانائی دولت داری را به آن شکل قبلی داشت و نه مردم به شیوه گذشته زندگی کرده میتوانستند . » بنام آمدن یک دگرگونی در جامعه آنروزه امر حتمی بود . اینکه این تغییر به شکل مشروطه تبارز نمود خیلی به موقع و مطابق قانون مندی تکامل سیستم سیاسی – اقتصادی بوجود آمد . چون مشروطیت ، مقدمه و یا آغاز سیستم بورژوازی است که در اثر انکشاف اقتصاد سرمایه داری در بطن نظام قبلی خود (فیودالی) تکامل مینماید ، پس جای هیچ نوع ایرادی پیرامون شکل نظام (مشروطه) و زمان حدوث آن باقی نمی ماند ، و این طرز تلقی واقعینا نه نخواهد بود اگر ادعا شود راهی را که غرب طی قرون متمادی جهت پیاده نمودن نظام مشروطه پیموده است ، مشروطه خواهان ما هم عین مسیر را باید تعقیب مینمودند .

دیگر اینکه مشروطیت در اواخر قرن نوزدهم و اوایل سده بیستم در اثر اضمحلال سیستم استعماری و بیداری ملل شرقی در سراسر ممالک مستعمره رو به گسترش بود و به یک پدیده جهان شمول تبدیل شده بود که به هیچ وجه از نفوذ و گسترش آن جلوگیری شده نمیتوانست ، بنابراین نباید در مورد شکل نظام و تعیین زمان آن سخنی در میان باشد ، بلکه به عقیده ما شیوه پیاده نمودن و کاربرد برنامه های اصلاحی آن قابل تأمل و تعمق است .

مشروطیت غربی نباید بدون مرمت و دست کاری در جامعه ما پیاده میشد . مبرهن است که نهضت مشروطه نخست در وطن ما لوفش یعنی اروپا پا به عرصه وجود گذاشت . بعداً با انکشاف اقتصاد سرمایه داری به آسیا و آفریقا انتقال یافت . بنا برآن مشروطیت یک پدیده جدید الورد ، اجنبی و نا آشنا برای ملت ما بود . باید در پرورش و بالندگی آن از نهایت حزم و احتیاط کارگرفته میشد تا نهالیکه در آب و خاک اروپا پرورش یافته و درخت شده بود در شرایط کشور ما هم متدرجاً سازگاری و توافق حاصل میکرد که نکرد و علت آن هم نا آشنائی و بی احتیاطی متصدیان آن بود .

مشروطیت باید با خصوصیات فرهنگی ، مسایل عقیدتی و سوابق تاریخی کشور ما آشنا و آمیخته میشد تا بستر نشوونمو برایش میسر میگردد ، بدون عجله و شتاب زدگی طور تدریجی به ثمر میرسد که متاسفانه

در موجودیت انبوهی از اشتباهات، نابلدی و علی‌الخصوص فقدان یک کدر ورزیده تخصصی داخلی در کشور ما مثرتر نشد.

خلاصه مشروطه خواهان نیک سیرت ما، با وجود دادن قربانی‌های بی‌شماری نتوانستند نهال مشروطیت را نسبت عوام‌ناسا عد فوق‌الذکر در کشور به ثمر رسانند و قبل از سازگاری و توافق با این محیط از هم پاشید که در نتیجه آن، متأسفانه دوباره نظام فیودالی بامناسبات کهنه آن در کشور برای چند دهه دیگر ادامه یافت.

نکته دیگری که درخور توجه است این است که رهبران جنبش مشروطیت خود پروردۀ شرایط نظام فیودالی بودند، تمایلات و اراده‌شان را ما فوق‌عاده و اصول مشروطیت میدانستند. بنا بر آن نهضت مشروطه از سیر طبیعی خود به بیراهه سوق داده شد و در نتیجه از حمایت مردم محروم گردید. اگر در نیمه اول دوره سلطنت امانی کارها نسبتاً بروفق مراد پیش رفت و مشکلی در تطبیق برنامه دیده‌نمیشد و دولت در نزد مردم هنوز از اعتبار خاص برخوردار بود، بدون شک داعیه استقلال و اتحاد و پابندی به اصول در این امر مؤثر بود.

اصل استقلال از همان آغاز مشروطه اول یکی از آرمان‌های مشروطه خواهان و جزء عمده برنامه آنها بود و مدت هشتاد سال (۱۹۱۹ - ۱۸۳۹ م) مردم افغانستان به خاطر استرداد آن مستقیم و یا غیرمستقیم با قوای استعماری انگلیس درگیر بودند. استقلال و مشروطیت اجزای لاینفک یکدیگر بودند. همانطوریکه استرداد استقلال در تحکیم و تشدید مشروطیت نقش اساسی داشت، مشروطیت هم به نوبه خود ضامن حفظ و ثبات استقلال بود. بهترین مؤید این ادعا سقوط دولت مشروطه در ۱۹۲۹ م است که نه تنها دولت از هم پاشید، بلکه همزمان با آن، آزادی خارجی افغانستان بار دیگر تحت سوال قرار گرفت.

از دست آورد های نهضت مشروطه در ردیف اصلاحات اجتماعی یکی هم تقویه جنبش فمینیستی است که زن را از بردگی و اسارت‌رها و موازی با مردم امور اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور سهیم ساخت. بن‌آریشه‌های جنبش مذکور را چه در مالک غربی و چه در کشور های آسیائی باید در انقلاب‌های مشروطه جستجو نمود. اشتراک زنان در عرصه‌های مختلف امور زندگی نه تنها در تقویه نیروهای نهضت مؤثر بود، بلکه موقف اجتماعی خود آنها را نیز در جامعه تحکیم بخشید.

این نکته قابل‌یاد دهانی است که یکی از علایم فارقه مرحله سوم مشروطه (دولت مشروطه) درکشور احیای جنبش فمینیستی است. چه در مشروطه اول و دوم این جنبش مشهود نبود و حتی در زمانه جمعیت اول مشروطه خواهان به استثنای بند نهم که در آن طور عام مشعر است: «تأمین اصول مساوات و عدالت اجتماعی» (۱)، ماده مستقل در مورد حقوق اجتماعی زن تذکر داده نشده است.

در کشور ما زنان تا قبل از عصر سلطنت امانی در چار دیوارخانه‌ها تحت بدترین شرایط اجتماعی به سر میبردند که با ایجاد دولت مشروطه (۱۹۱۹ م) آنهمه بدبختی‌ها و مصائب راعقب‌گذاشته و مطابق قانون اساسی (۱۹۲۳ م) به کسب حقوق انسانی و اجتماعی خود هانایل آمدند. اما متأسفانه از آنجا نیکه عمر دولت مشروطه کوتاه و زودگذر بود، با سقوط آن زنان دوباره تحت قواعد و ضوابط قرون وسطائی قرار گرفتند و برای مدت طولانی یعنی تا سال (۱۹۵۹ م)، دوره صدرت مرحوم محمد داود خان دیگر از نهضت زن در کشور خبری نبود.

اکنون بعد از بررسی جوانب مختلف جنبش مشروطه در کشور و پرسش در ذهن خواننده‌ها خطور خواهد نمود:

۱- آیا استقرار نظام مشروطه را بکلی رد نموده و تطبیق برنامه های اصلاحی آنرا قبل از وقت دانست؟
۲- ویا شیوه کاربرد آن اصلاحات عالمانه و عاملانها نبود، دست اندرکاران آن نتوانستند نظام مشروطه را با خصوصیات فرهنگی، عقیدتی و تاریخی سرزمین ما تلفیق نمایند؟

مخالفین استقرار نظام مشروطه با ارائه دلایل چون حاکمیت نظام فیودالی و قبیله ای، عدم موجودیت پایگاه اجتماعی و نبود مکاتب فلسفی، طرح مشروطیت را در کشور قبل از وقت دانسته و بر آنند که نه تنها این نهضت درد مردم رنج دیده ما را مدد او نکرد، بلکه مصائب و مشکلات آنها را مضاعف نمود. البته برداشت ما از موضوع طوری دیگر است، بدین معنی که این نظام با وجود عمرنا چیزش دست آورد های قابل ملاحظه هم داشت ما نند حصول استقلال و آزادی سیاسی که بدو ایجاد دولت مشروطه میسر نبود، چنانچه قبلاً در همین رابطه اشاره شد که هر دو پدیده مکمل یکدیگر بوده، یکی بدون دیگری نمیتوانست عرض وجود نماید. پس اگر نظریه اولی یعنی رد استقرار مشروطیت تا نید شود، در آنصورت مشروطه خواهان باید مدت های طولانی منتظر می بودند تا فیودالیزم در اثر تکامل تدریجی به نظام بورژوازی تعویض میگردد که این طرز دید از واقعیت عینی فاصله داشته، نه علمی و نه منطقی به نظر میرسد.

مادرتاریخ از ممالک متعدد مثالها داریم که تحت نظام فیودالی و حتی بدوی بسر میبردند، بدون طی مرحله بورژوازی به درجه عالیتر آن گذار نمودند. عصر مشروطیت در منطقه و زانجمله در کشور ما، دوران قبل از انقلاب صنعتی نبود، انقلاب های متواتر مشروطه خواهی و انکشاف نظام های بورژوازی در غرب مناسبات بین المللی و پوتنسیال اقتصادی جهان را بکلی د یگرگون نموده بودند، رشد سریع تکنولوژی و ساینس در تغیر و نوسازی وسایل تولید ممد واقع شد که اخیراً لذکر به نوبه خود در شکوفائی اقتصاد عصر بورژوازی سهم برارنده داشته باشد. بنا بر آن در راستای آنهمه رستاخیز عظیم در عرصه های مختلف زندگی، کشورها راه صدساله را به زمان ادک طی مینمودند.

اکنون با در نظر داشت مطالب فوق الذکر به این پرسش میرسیم که اگر مشروطه خواهان ما در همان شرایط خاص تشکیل نظام شاهی مشروطه (پارلمانی) را نصب العین خود قرار نمیدادند، پس چه نوع نظامی را باید انتخاب مینمودند؟ انتخاب دوباره شاهی مطلقه در پناه نظام فیودالی، بعد از آنهمه ستا خیزیکه منطقه را فرا گرفت دور از تعقل بود، زیرا در آنصورت آنهمه مبارزات طولانی توام با قریانیها و خونریزیها برای چه بود؟ آیا آنها نتایج تلاشها و حاصل زحمات چندین ساله خود را به صفر ضرب میزدند؟ مشروطه خواهان ما در آن زمان بالای نقطه ای روی خطی قرار داشتند که صرف دواستقامت داشت: یا آنها در جهت سلطنت مطلقه و فیودالیزم حرکت مینمودند و یا در سمت شاهی مشروطه که اخیراً ذکر طایه بود برای نظام بورژوازی، راه سومی وجود نداشت. به عقیده ما سلطنت مشروطه منحیث نظام سیاسی و اقتصادی بهترین انتخاب در مناسبتترین زمان بود که میتوانست جا مع عقب نگه داشته شده افغانستان را به شاه راه ترقی و تعالی سوق دهد، اما شیوه کاربرد و شکل برانداختن آن قابل تامل است که قبلاً در این مورد صحبت شده است.

از مطالعه جنبش مشروطیت در کشور به این نتیجه میرسیم که عوامل داخلی در سر نوشت دولت مشروطه نقش اساسی داشت. چنانچه «ویل دورانت» مینویسد: «یک تمدن تا از درون منهدم نشود از بیرون مغلوب

نمیشود . « (۲) اگرچه این گفتار در مورد تمدن های بزرگ جهانی بکار رفته است ، اما بدون شك درباره سازمانهای دولتی وکشورهای جداگانه نیز صدق میکند .
اکنون جهت رسیدن به نتیجه گیری درست از چگونگی نهضت مشروطه در افغانستان ، يك بار دیگر کمبودها و نواقص داخل دولت ویا قصور دست اندرکاران آنرا که نه تنها مانع اشاعه دیموکراسی و نظام مشروطه گردید ، بلکه اسباب سقوط دولت را نیز مهیا نمود ، طور فهرست وار ارائه مینمائیم :

آن عده از هموطنانی که خواسته باشند کتاب را خرید نمایند می توانند به آدرس ذیل تماس بگیرند:

Dr. Ajruddin Hashmat
97 Forest Heights Str.
Whitby, Ont. L1R 1x7. Canada
Tel (905) 665-8767